



University of Tehran Press

The Condition of Conditionality of "Equality in Terms of Perfection and Imperfection" in Retribution

Reza Mirzaei Kalan¹ | Ahmad Hajidehabadi^{2*}

1. Specialized Penal Jurisprudence Group Higher Institute of Jurisprudence and Islamic Sciences, Qom Seminary, Qom, Iran.

E-mail: reza28534@gmail.com

2. Corresponding Author, Department of Law, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail:

adehabadi@ut.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received: 11 December 2024

Revised: 12 June 2025

Accepted: 28 August 2025

Published online: 20 September 2026

Keywords:

Equality in members,
The difference in blood money,
Incomplete member,
Full member.

ABSTRACT

This study examines the requirement of "equality in perfection and imperfection" for *qisas* (retribution) across two scenarios: where the victim's limb is incomplete relative to the offender's, and vice versa. While five jurisprudential perspectives exist regarding the first scenario, Article 397 of the 2013 Islamic Penal Code mandates equality as a prerequisite for retribution. Regarding the second scenario, consensus permits retribution, though opinions diverge on the necessity of paying excess *diya* (blood money). Adopting a descriptive-analytical methodology, this research critically evaluates jurisprudential evidence to conclude that equality is not an absolute condition for *qisas*. The findings suggest that retribution is permissible in both scenarios: in the first, upon payment of excess *diya*, and in the second, potentially without such payment. This conclusion challenges the current legislative position, providing a reasoned argument for reforming the existing interpretation of *qisas* requirements.

Cite this article: Mirzaei Kalan, R. & Hajidehabadi, A. (2026). The Condition of Conditionality of "Equality in Terms of Perfection and Imperfection" in Retribution. *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (3), 165-181.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.386550.1009550>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.386550.1009550>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شرطیت تساوی به لحاظ کمال و نقص در قصاص عضو

رضا میرزایی کلان^۱ | احمد حاجی‌ده‌آبادی^{۲*}

۱. گروه فقه تخصصی جزا، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلام، حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: reza28534@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: adehabadi@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹

کلیدواژه:

تساوی در اعضا،

عضو کامل،

عضو ناقص،

مابه‌التفاوت دیه.

مسئله شرطیت یا عدم شرطیت تساوی به لحاظ کمال و نقص در قصاص عضو از مباحث چالش‌برانگیز فقهی است که در دو فرض اصلی بررسی می‌شود: ۱. عضو مجنی‌علیه ناقص و عضو جانی کامل؛ ۲. عضو مجنی‌علیه کامل و عضو جانی ناقص. در فرض اول، پنج دیدگاه فقهی شناسایی شد که یک قول، با اشتراط تساوی، قصاص را جایز ندانسته و چهار قول دیگر با شرایط متفاوت به جواز آن حکم داده‌اند. در فرض دوم، تمامی آرای فقهی به جواز قصاص گرایش دارند، اما در پرداخت و عدم پرداخت مابه‌التفاوت دیه اختلاف‌نظر وجود دارد. ماده ۳۹۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، در فرض اول شرطیت تساوی را پذیرفته و در فرض دوم قصاص را با پرداخت دیه عضو اضافی جایز شمرده است. این پژوهش با تحلیل و توصیف ادله و داده‌های فقهی به این نتیجه رسیده که در فرض اول تساوی به لحاظ کمال و نقص شرط نیست و قصاص مشروط به پرداخت دیه عضو اضافی جانی است و در فرض دوم اطلاعات ادله قصاص بدون نیاز به پرداخت دیه اضافی مجوز اجرای قصاص است. از آنجا که نظر مختار در هر دو فرض مخالف با موضع قانون‌گذار است، پژوهش حاضر درصدد اثبات آن است.

استناد: میرزایی کلان، رضا و حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۵). شرطیت تساوی به لحاظ کمال و نقص در قصاص عضو. *پژوهش‌های فقهی* ۲۲ (۳)، ص ۱۶۵-۱۸۱.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.386550.1009550>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.386550.1009550>



مقدمه

قصاص عضو از مباحث فقهی- حقوقی است که در آن مسئله «تساوی در اعضا» به عنوان یکی از شروط کلیدی مطرح شده است. این شرط خود به سه مسئله فرعی تقسیم می‌شود: تساوی در محل عضو، تساوی در صفات عضو، تساوی در مقدار عضو (= کمال و نقص). پژوهش حاضر به طور خاص به بررسی سومین مسئله، یعنی «تساوی به لحاظ کمال و نقص»، می‌پردازد و از این جهت حائز اهمیت است که از یک سو با عدالت کیفری و حقوق فردی مجنی علیه مرتبط است و از سوی دیگر با حقوق جانی و منع تعدی در مجازات ارتباط تنگاتنگی دارد.

در این زمینه، فقها بدون طرح عنوان خاصی موضوع را در قالب بررسی «جواز یا عدم جواز قصاص دست کامل در برابر دست ناقص» و بالعکس مورد بحث قرار داده‌اند. با توجه به عدم موضوعیت دست و کلیت حکم، این دیدگاه‌ها به سایر اعضا نیز قابل تسری است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در خصوص قصاص عضو کامل در برابر عضو ناقص پنج دیدگاه فقهی وجود دارد که بنا بر یک دیدگاه تساوی به لحاظ کمال و نقص شرط است و بنا بر چهار دیدگاه دیگر شرط نیست. در فرض عکس (= قصاص عضو ناقص در برابر عضو کامل) سه دیدگاه اصلی مطرح شده است که طبق همه آن‌ها تساوی شرط نیست.

این پژوهش با گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای منابع فقهی و روایی درصدد است تا به این پرسش‌های کلیدی پاسخ دهد: ۱. آیا تساوی به لحاظ کمال و نقص در قصاص عضو شرط است؟؛ ۲. رویکرد قانون‌گذار ایران در این زمینه مبتنی بر کدامیک از آرای فقهی است؟؛ ۳. نظر مختار در این مسئله چیست؟.

پژوهش حاضر از چند جهت دارای نوآوری است. نخست آنکه به صورت نظام‌مند به طبقه‌بندی و تحلیل تمامی دیدگاه‌های فقهی در این زمینه پرداخته است. دوم آنکه موضع قانون‌گذار را با دلایل فقهی مقایسه و ارزیابی کرده است. سوم آنکه با استناد به روایات نظر مختار را با استدلال‌های نوین ارائه کرده است.

از آنجا که پژوهشی در قالب مقاله در رابطه با مسئله محل بحث وجود ندارد، یافته‌های این تحقیق می‌تواند برای قانون‌گذاران در اصلاح احتمالی قوانین و برای پژوهشگران حوزه فقه و حقوق کیفری مفید باشد. ساختار مقاله به گونه‌ای تنظیم شده که پس از بیان کلیات به تحلیل ادله فقهی هر دیدگاه می‌پردازد و در ضمن آن نظر مختار بیان می‌شود.

عضو جانی کامل و عضو مجنی علیه ناقص

دو فرض برای این مسئله قابل طرح است: الف) قصاص تناسبی. مانند قطع نصف لب باقی‌مانده، که مجنی علیه تنها حق قصاص به همان مقدار نقص وارده را دارد و تعدی جایز نیست؛ ب) قصاص تبعی، مثلاً اگر مجنی علیه یک انگشت نداشته باشد و جانی دست او را از میچ قطع کند، قصاص مستلزم قطع دست کامل جانی (شامل انگشت اضافه) است. این مسئله مربوط به فرض دوم است که مجنی علیه- بر فرض پذیرش جواز قصاص- ناچار به قصاص عضو کامل جانی است و در فرض اول مجنی علیه حق قصاص نسبت به مقدار جنایت را دارد و حق تعدی نسبت به بیش از آن را ندارد.

پنج قول در این مسئله مطرح است؛ ابتدا قول «جواز قصاص بدون رد دیه» که مطابق قاعده است مطرح می‌شود و سپس اقوال دیگر به لحاظ امکان تقیید قاعده بررسی می‌شود. مراد از قاعده اطلاق آیه «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» (مائده/ ۴۵) و اطلاق ادله قصاص خصوص اعضا است که جواز قصاص در این ادله مقید به تساوی در کمال نشده است.

جواز قصاص بدون رد دیه عضو اضافی جانی

محقق خوئی، تبریزی، و فاضل لنکرانی^۱ جواز قصاص بدون رد دیه عضو اضافی جانی را پذیرفته‌اند (خوئی، ۱۴۱۰: ۹۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۲۷۴؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۵۷). امام خمینی ابتدا بر اساس روایت «حسن به عباس بن حریش» که در قول دوم بیان خواهد

۱. محقق لنکرانی در انتهای مسئله فرموده‌اند مقتضای احتیاط ثبوت قصاص با رد دیه است.

شد نوشته قصاص با رد دیه ثابت است. ولی در ادامه مسئله را مشکل دانسته است. مشکل ایشان مربوط به سند روایت است و به همین جهت قائل به قصاص بدون رد دیه است. زیرا ایشان این مسئله را ضمن مقتول ناقص بیان کرده است که در آن مسئله حکم به قصاص قاتل بدون رد دیه توسط ولی دم شده است (خمینی، بی تا، ج ۲: ۵۳۹).

دلیل این قول آیه «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» (مائده / ۴۵) و دیگر ادله قصاص عضو است که اطلاق آن‌ها شامل فرضی که عضو جانی کامل و عضو مجنی علیه ناقص است هم می‌شود. به تعبیر دیگر ملاک در ثبوت قصاص صدق عنوان عضو است و کامل و ناقص بودن عضو مجنی علیه دخلی در ثبوت قصاص ندارد. پس اگر دست مجنی علیه یک انگشت ندارد و جانی دست او را از میج قطع کند، از آنجا که به عضو مجنی علیه دست صدق می‌کند بر اساس ادله قصاص دست حکم به قصاص دست جانی می‌شود. باید توجه داشت اگر مقدار عضو مجنی علیه به قدری کم باشد که عنوان آن عضو بر مقدار باقی مانده صدق نکند، حکم به ثبوت قصاص نمی‌شود. بر این اساس اگر دست مجنی علیه انگشت نداشته باشد و مقدار باقی مانده از کف دست مجنی علیه به قدری کم باشد که صدق دست نکند، حکم به قصاص عضو کامل جانی نمی‌شود.

قبول اطلاق ادله قصاص عضو منوط به عدم تقیید اطلاقات توسط ادله اقوال دیگر است. پس اگر ادله اقوال دیگر صلاحیت تقیید اطلاقات را داشته باشند، باید طبق آن عمل کرد.

جواز قصاص با رد دیه عضو اضافه جانی

ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۸۹)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۸۹؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۷۹ و ۹۰)، ابن زهره (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۰)، کیدری (کیدری، ۱۴۱۶: ۴۹۵)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۸؛ حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۱)، یحیی بن سعید حلی (حلی، ۱۴۰۵: ۵۹۸)، علامه حلی در موضعی از کتاب /ارشاد/الانذهان (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۹)، محمد بن شجاع القطان (حلی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۵۵۷)، و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۳۸) قائل هستند مجنی علیه بعد از رد دیه عضو اضافی جانی حق قصاص دارد. شیخ طوسی و ابن زهره نسبت به این قول ادعای اجماع کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۸۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۷۹؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۰) و در کلام شهید اول و شهید ثانی به اکثر اصحاب منسوب شده است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۶۶).

دو دلیل برای این قول قابل بیان است:

روایت «حسن بن عباس بن حریش»

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) بَيْنَا أَبِي ^(ع) يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ ...

[و] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَا أَبِي جَالِسٍ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ ... يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَنْشَدَكَ اللَّهُ هَلْ فِي حُكْمِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ قَالَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا أَصَابَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ ثُمَّ ذَهَبَ وَ أَتَى رَجُلًا آخَرَ فَأَطَارَ كَفَّهُ فَأَتَيْتُ بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ قَالَ أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ أُعْطِيَ دِيَّةً كَفَّهُ وَ أَقُولُ لِهَذَا الْمَقْطُوعِ صَالِحُهُ عَلَى مَا شِئْتُ وَ أَبْعَثُ^۱ بِهِ إِلَى ذَوِي عَدْلٍ قُلْتُ جَاءَ الْاِخْتِلَافُ فِي حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ نَقَضْتَ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبِي اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي خَلْقِهِ شَيْئاً مِنَ الْحُدُودِ وَ لَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ اقْطَعُ قَاطِعَ الْكَفِّ أَصْلًا ثُمَّ أُعْطِيَ دِيَّةَ الْأَصَابِعِ هَكَذَا حُكْمُ اللَّهِ ...

کلینی در «باب فی شأنِ إنا أنزلناه فی لیلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرِهَا» نه روایت طبق سند ذکر شده از امام جواد ^(ع) نقل کرده است؛ منتهی مفاد روایات نقل مستقیم از امام جواد نیست، بلکه ایشان روایات را از امام باقر ^(ع) و امام صادق ^(ع) نقل کرده‌اند. در روایت دوم این باب امام جواد ^(ع) روایتی را توسط امام صادق ^(ع) از امام باقر ^(ع) بیان کرده است.

۱. در کتاب دیات کافی و تهذیب الاحکام به جای «و ابعت» «أو ابعت» آمده است؛ یعنی مقطوع نسبت به کف دست یا با قاطع مصالحه می‌کند یا برای تعیین قیمت کف دست باید نزد دو عادل بروند.

امام باقر^(ع) از عبدالله بن عباس پرسیدند: آیا در حکم خداوند اختلافی است؟ ابن عباس پاسخ منفی می‌دهد. سپس امام باقر^(ع) از ابن عباس می‌پرسند: اگر مردی انگشتان دست کسی را با شمشیر قطع کند سپس برود و مرد دیگری کف دست او را قطع کند و او را پیش تو بیاورند درحالی‌که قاضی هستی چگونه حکم می‌کنی؟ ابن عباس می‌گوید: به کسی که کف دست را بریده می‌گویم دیه کف دست را بدهد و به شخصی که کف دستش قطع شده است می‌گویم با قاطع مصالحه کن و قاطع را با مقطوع نزد دو عادل می‌فرستم. امام باقر^(ع) فرمودند: اختلاف در حکم خداوند پیش آمد و حکم اول را نقض کردی.^۱ خداوند ابا دارد که حادثه‌ای در بین خلقتش پیش بیاید و تفسیرش در زمین نباشد. کسی که کف دستش بریده شده است می‌تواند کف دست قطع‌کننده را ببرد و دیه انگشتان او را بدهد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۶۰۲).

— بررسی دلالت روایت

روایت به‌وضوح جواز قصاص با پرداخت دیه عضو اضافی جانی را اثبات می‌کند و ابهامی در آن وجود ندارد. البته مورد روایت دست است. اما از آنجا که دست موضوعیت ندارد، حکم روایت شامل تمام اعضا می‌شود. ممکن است گفته شود این حکم فقط در مواردی که نقص عضو ناشی از جنایت قبلی باشد جاری است و شامل نقص ذاتی یا طبیعی نمی‌شود و نسبت به این فرض باید طبق اطلاعات حکم داد. این احتمال صحیح نیست. زیرا محور سؤال و پاسخ امام باقر^(ع) درباره اصل قصاص عضو ناقص بوده و اشاره به جنایت قبلی صرفاً به عنوان توضیح مقدماتی مطرح شده است.

— بررسی سند روایت

سند روایت به لحاظ صدور آن از معصوم از سه جهت مورد اشکال واقع شده است:

الف) صاحب‌جوهر روایت را به جهت ارسال روایت در کتاب کافی معتبر ندانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۳۸). این اشکال وارد نیست. زیرا نجاشی و شیخ طوسی «حسن بن عباس بن حریش» را به عنوان صاحب کتاب «إنا أنزلناه فی لیلہ القدر» یا «ثواب إنا أنزلنا» تأیید کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۰؛ طوسی، بی‌تا: ۵۳). کلینی در کافی با دو سند نه روایت از این کتاب نقل کرده که روایت مورد بحث بخشی از آن است. البته کلینی در روایت اول سند خود به کتاب حسن بن عباس را ذکر کرده، اما برای روایات بعدی از تعبیری مانند «و عن أبي عبدالله^(ع)» یا «و بهذا الإسناد» استفاده کرده است. در نسخه چاپی «دار الکتب الاسلامیه» کتاب کافی، این روایت بدون حرف عطف «و» آمده که احتمالاً باعث برداشت مرسله بودن آن شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۴۷). اما فیض کاشانی در الوافی و علامه مجلسی در بحار الانوار آن را با «و» نقل کرده‌اند (کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۲۷) و در پاورقی کافی، چاپ دار الحدیث، تصریح شده که در نسخه‌های خطی «و» وجود دارد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۶۱۱). بنابراین، اشکال مرسله بودن روایت صحیح نیست.

ب) محقق خوئی نوشته روایت قطعاً باطل است. زیرا عبدالله بن عباس زمان امامت امام باقر^(ع) را درک نکرده است تا حکم واقع در آن حجت باشد (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱ موسوعه: ۲۱۶). اشکال ذکرشده صحیح نیست. زیرا تاریخ تولد امام باقر^(ع) سال ۵۷ قمری است و بر اساس نقل تاریخی ابن عباس سال ۶۸ یا ۶۹ قمری فوت کرده است (استرآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۲۷۱). پس امام باقر^(ع) در زمان فوت ابن عباس یازده یا دوازده سال داشته است و در اعتبار کلام امام^(ع) لازم نیست کلام ایشان در زمان امامت ایراد شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۷۹).

پ) در سند روایت «سهل بن زیاد» و «حسن بن عباس بن حریش» واقع شده است و به جهت تضعیفات وارده نسبت به «سهل بن زیاد» و «حسن بن عباس بن حریش» فقیهانی نظیر شهید ثانی، صاحب‌جوهر، و محقق خوئی روایت را معتبر ندانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۲۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۳۸؛ خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱ موسوعه: ۲۱۶). اشکال سندی به جهت

۱. نسبت به اختلاف حکم ابن عباس، علامه مجلسی دو احتمال مطرح کرده است: الف) ابن عباس ابتدا حکم کرد که جانی باید دیه کف دست را بدهد، ولی بعد گفت باید مجنی‌علیه با جانی مصالحه کند. ب) ابن عباس ابتدا حکم کرد که مجنی‌علیه با جانی باید مصالحه کند، ولی بعد از آن گفت باید نزد کارشناس برای تعیین مقدار ارض برونند (اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۷۵).

«سهل بن زیاد» خللی در اعتبار روایت وارد نمی‌کند. زیرا گرچه سند روایت در فروع کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۱۷) و تهذیب شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۷۶) از طریق «سهل بن زیاد» است، کلینی در اصول کافی دو سند ذکر کرده است که سند دوم از طریق «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي^(۴) قَالَ: ...» است. سند اخیر تا «حسن بن عباس بن حریش» صحیح است و تنها اشکال سندی روایت نسبت به «حسن بن عباس بن حریش» است که نجاشی و ابن‌غضائری حکم به ضعیف بودن او کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۰؛ ابن‌غضائری، بی‌تا: ۵۱). بر اساس برخی از شواهد تضعیف مذکور معتبر نیست بلکه روایات «حسن بن عباس» معتبر هستند:

— اول. عدم اعتبار تضعیف اجتهادی نجاشی و ابن‌غضائری

تضعیف نجاشی و ابن‌غضائری تضعیف حسی و برگرفته از کتب رجالی معتبر سابق نیست، بلکه از تعبیر «هو کتاب ردی الحدیث و مضطرب الالفاظ» و «فاسد الالفاظ، تشهد مخایله علی انه موضوع» که نجاشی و ابن‌غضائری در ترجمه «حسن بن عباس بن حریش» به کار برده‌اند به دست می‌آید که تضعیف راوی به جهت اضطراب و فساد الفاظ کتاب نزد نجاشی و ابن‌غضائری است. مجلسی اول در رد نجاشی معتقد است کتاب «حسن بن عباس» حاوی علوم ارزشمندی است که عدم درک عمق محتوا برخی را به اشتباه انداخته است. وی توضیح می‌دهد که بسیاری از روایات امام جواد^(ع)، امام هادی^(ع)، و امام عسکری^(ع) به دلیل شرایط تقیه و مکاتبه با الفاظی مختصر یا غیر مستقیم (مانند استفاده از «رجل» به جای نام ائمه) نقل شده‌اند تا از خطرات احتمالی جلوگیری شود. این مسئله باعث شده روایات آن دوره گاه مضطرب یا مبهم به نظر برسد. اما این به معنای جعلی یا ضعیف بودن آن‌ها نیست. مجلسی اول همچنین به تأیید ضمنی شیخ طوسی بر این روایات استناد می‌کند. چون او نیز روایات را رد نکرده است (اصفهانی، ۱۴۰۶، ج ۱۴: ۳۵۲). مجلسی دوم علاوه بر تأیید کلام پدرشان فرموده‌اند کتاب «حسن بن عباس بن حریش» بین محدثین مشهور است (اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۶۱).

— دوم. نقل کتاب توسط راویان ثقة جلیل

نجاشی کتاب «حسن بن عباس بن حریش» را از طریق «احمد بن محمد بن عیسی» نقل کرده است. در نقل کلینی گرچه «احمد بن محمد» به نحو مطلق آمده است، کلینی در موضعی بخشی از روایت «حسن بن عباس» را نقل کرده که در سند آن «احمد بن محمد بن عیسی» است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۳۲). بر اساس شواهد رجالی «احمد بن محمد بن عیسی» نسبت به نقل روایات از راویان سخت‌گیر بوده است؛ به نحوی که راویانی نظیر «احمد بن محمد بن خالد» (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۳۹) و «سهل بن زیاد» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵) را به دلیل نقل از ضعفا و ضعیف بودن راوی از قم خارج کرده است. «احمد بن محمد بن عیسی» از راوی ضعیف هم روایت نقل کرده است. ولی نقل تمام کتاب «حسن بن عباس بن حریش» نشان از اعتماد ایشان به او است. شیخ طوسی هم کتاب «حسن بن عباس بن حریش» را به واسطه «احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد» نقل کرده است که راوی ثقة و از خواص امام حسن عسکری^(ع) است.

— سوم. نقل کتاب توسط کلینی

نجاشی در ترجمه کلینی از تعبیر «اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷) و شیخ طوسی در توصیف ایشان از تعبیر «عارف بالاخبار» (طوسی، بی‌تا: ۱۳۵) استفاده کرده‌اند. همچنین طبق نقل نجاشی یکی از کتاب‌های کلینی کتاب رجال است که بیانگر شناخت ایشان نسبت به رجال است. حال از آنجا که کلینی کتاب «حسن بن عباس بن حریش» را در اصول کافی نقل کرده است که مشتمل بر چندین روایت است، می‌توان استفاده کرد که «حسن بن عباس» فرد مقبولی نزد کلینی بوده است.

— چهارم. وجود راوی در اسناد تفسیر قمی

«حسن بن عباس بن حریش» در اسناد تفسیر قمی واقع شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۵۱). اگر کسی بر اساس مقدمه کتاب تفسیر قمی همه راویان واقع‌شده در سلسله اسناد تفسیر قمی را ثقة بدانند، «حسن بن عباس» هم ثقة خواهد بود، گرچه استفاده توثیق از این وجه مبنایی است.

تحلیل شواهد نشان می‌دهد نه تنها تضعیف نجاشی و ابن‌غضائری اجتهادی و غیر قابل پذیرش است، بلکه حاکی از اعتبار روایات حسن بن عباس بن حریش است. در صورت عدم پذیرش این استدلال، ضعف سند با عمل مشهور جبران می‌شود؛ چنان که صاحب جواهر با استناد به عمل مشهور و اجماع منقول شیخ طوسی و ابن‌زهره از آن پیروی کرده است. البته عمل مشهور به روایت «حسن بن عباس بن حریش» در بیان صاحب ریاض و فاضل لنکرانی مورد تردید و انکار قرار گرفته است (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۳۹؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۶۰)؛ درحالی‌که قول اول و قول چهارم مربوط به معاصرین است و مانع تحقق شهرت نیست و عدم جواز قصاص و حکم به پرداخت دیه صرفاً بیان ابن‌ادریس و عده‌ای از متأخرین است که در قول پنجم اشاره خواهد شد.

جمع بین ادله قصاص عضو و حق جانی

صاحب جواهر، با استناد به ادله قصاص عضو و قاعده لاضرر، جواز قصاص عضو اضافی جانی را مشروط به پرداخت دیه می‌داند؛ اگر مجنی‌علیه بخواهد بیش از حق خود قصاص کند، به جانی ضرر غیر مجاز وارد می‌شود که با پرداخت دیه جبران می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۳۹). شهید ثانی نیز با استناد به اطلاقات جواز قصاص شرط پرداخت دیه را مطرح کرده است. اما مستند او قاعده لاضرر نیست، بلکه اصل عدم قصاص کامل در برابر ناقص است. وی معتقد است چون مجنی‌علیه نسبت به جانی ناقص است، باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد تا قصاص تحقق یابد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۶۵). هرچند شهید ثانی به صراحت به لاضرر اشاره نکرده، احتمالاً دلیل «اصل عدم قصاص کامل در برابر ناقص» قاعده لاضرر است.

تمسک به قاعده لاضرر برای رد مابه‌التفاوت دیه کافی نیست. زیرا اطلاقات قصاص، نفی ضرر، و حق دیه برای جانی نسبت به عضو اضافی را می‌رساند. البته این نقیصه با روایت «حسن بن عباس بن حریش» تکمیل می‌شود که حق جانی را ثابت می‌کند و قاعده لاضرر نهایتاً مؤید است.

تفصیل در نحوه قصاص با رد دیه عضو اضافه جانی

علامه حلی و شهید ثانی در فرضی که مجنی‌علیه انگشتان دست ندارد و جانی کف دست او را از میچ قطع می‌کند حکم به جواز قصاص با رد دیه کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۹۸؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۶۵). اما در فرضی که مجنی‌علیه یک انگشت ندارد و جانی دست او را از میچ قطع می‌کند، مجنی‌علیه می‌تواند چهار انگشت دست جانی را قطع کند و دیه کف را از جانی بگیرد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۳۳؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۰۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۹۳). دلیل عدم جریان قصاص در کف به لحاظ انگشت اضافه جانی است. فرض این است که دست جانی کامل است و مجنی‌علیه حق قصاص نسبت به یک انگشت جانی را ندارد و از آنجا که انگشت بدون کف دست ممکن نیست، مجنی‌علیه فقط حق قصاص نسبت به چهار انگشت جانی را دارد و در برابر کف باید دیه بگیرد (کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۴۸).

تفصیل مذکور صحیح نیست. زیرا طبق ادله قصاص، نظیر آیه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۱۹۴)، قصاص فقط نسبت به موضع مورد جنایت جائز است و دلیلی که نسبت به نحوه قصاص بیان شده در فرض دوم وجود ندارد (کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۴۸). پس مجنی‌علیه در هر دو فرض حق قصاص از موضع جنایت را بعد از رد دیه دارد.

جواز قصاص و تفصیل در پرداخت مابه‌التفاوت دیه به لحاظ منشأ نقص

مدنی کاشانی، بر اساس روایت سوره بن‌کلیب، قصاص را جایز می‌داند و رد دیه را فقط در مواردی می‌پذیرد که نقص عضو ناشی از قصاص یا جنایت دیگری با دریافت دیه باشد. اگر نقص عضو به دلیل بیماری، خلقت، یا جنایت دیگری بدون دریافت دیه باشد، مجنی‌علیه بدون رد دیه حق قصاص دارد (کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۴۷).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا وَ كَانَ الْمُقْتُولُ أَقْطَعَ الْيَدِ الْيُمْنَى فَقَالَ إِنَّ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ فِي جَنَائِهِ جَنَاحَهَا عَلَى نَفْسِهِ أَوْ كَانَ قُطِعَ فَأَخَذَ دِيَّةً يَدِهِ مِنَ الَّذِي قَطَعَهَا فَإِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاؤُهُ أَنْ يَقْتُلُوا قَاتِلَهُ أَدَّوْا إِلَى أَوْلِيَاءِ قَاتِلِهِ دِيَّةً يَدِهِ الَّتِي قِيدَ مِنْهَا وَ إِنْ كَانَ أَخَذَ

دِيَّةَ يَدِهِ وَ يَقْتُلُوهُ وَ اِنْ شَاءُوا طَرَحُوْا عَنْهُ دِيَّةَ يَدِهِ وَ اَخَذُوا الْبَاقِيَ قَالَ وَ اِنْ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ مِنْ غَيْرِ جَنَاحٍ جَنَاحَهَا عَلٰى نَفْسِهِ وَ لَا اَخَذَ بِهَا دِيَّةَ قَتْلَا قَاتِلَهُ وَ لَا يُغْرَمُ شَيْئًا وَ اِنْ شَاءُوا اَخَذُوا دِيَّةً كَامِلَةً قَالَ وَ هَكَذَا وَ جَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ^(ع) (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۶/۷)

محقق خوئی این روایت را به عنوان یکی از ادله قول دوم بیان کرده است (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱ موسوعه: ۲۱۵)؛ درحالی که بنا بر پذیرش روایت باید در پرداخت دیه تفصیل داد. نسبت به سند روایت و شمول مفاد روایت نسبت به عضو اشکال شده است. بر این اساس ابتدا سند و بعد از آن مفاد روایت بررسی می‌شود.

— بررسی سند روایت

راویان سند تا «سوره بن کلیب» همگی مورد اعتماد هستند و تنها ضعف سند به این راوی مربوط می‌شود. شیخ طوسی در کتاب رجال دو عنوان برای «سوره بن کلیب» ذکر کرده است؛ «سوره بن کلیب الاسدی» که از امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) روایت کرده است و «سور بن کلیب النهدی» که تنها از امام صادق^(ع) نقل حدیث کرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۲۲۲).

اردبیلی، مامقانی، و خوئی به دلیل تعدد عنوان و تفاوت در نسبت‌های «اسدی» و «نهدی» و اینکه اولی از امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) و دومی فقط از امام صادق^(ع) روایت نقل می‌کند، این دو عنوان را دو راوی مستقل دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۹۰؛ مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۳۴: ۷۶؛ خوئی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۷). البته اردبیلی، بدون ارائه دلیل، روایات از امام باقر^(ع) را به «اسدی» و روایات از امام صادق^(ع) را به «نهدی» نسبت داده است. در مقابل، شوشتری معتقد است این دو عنوان متعلق به یک فرد هستند و تفاوت در نسبت‌ها ناشی از اختلاف در ثبت عشیره است. بنا بر پذیرش تعدد راوی، روایات منسوب به امام صادق^(ع) را نیز باید به «اسدی» نسبت داد. زیرا اگر «سوره بن کلیب نه‌دی» راوی از امام صادق^(ع) می‌بود، باید حداقل در یک روایت به آن اشاره می‌شد (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۳۹).

توثیق خاص نسبت به هر دو عنوان «سوره بن کلیب» در کتب رجالی نیامده و به این جهت اتحاد یا تعدد راوی در محل بحث تأثیری ندارد. منتهی بر اساس سه مبنای عام می‌توان او را توثیق کرد که اتحاد دو عنوان صرفاً بنا بر یک مبنی تأثیرگذار است که بیان خواهد شد.

— اول. بیان روایت به عنوان دلیل انحصاری فتوا

آیت‌الله شبیری زنجانی در ضمن توثیق «یاسین ضریر» با استناد به رویکرد کلینی در کتاب کافی قاعده‌ای را مطرح می‌کنند که بر اساس آن اگر کلینی در یک باب فقهی فقط یک روایت نقل کند و تمام راویان سند جز یک نفر دارای توثیق صریح باشند، نشان‌دهنده وثاقت آن راوی مجهول است. دلیل این امر آن است که کلینی به صحت روایات کافی اعتقاد دارد و خود نیز متبحر در علم رجال است (شبیری، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۳۹). ایشان در توضیح این مطلب روایات کافی را به پنج دسته تقسیم می‌کنند و در مواردی که فقط یک روایت الزامی فقهی در یک باب ذکر شود (= دسته پنجم) نشان‌دهنده اعتماد کلینی به تمام راویان سند، از جمله فرد مجهول، است (شبیری، بی‌تا، ج ۱۴: ۶۳). حال کلینی در باب «الرجل یقتل الرجل و هو ناقص الخلقه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۱۳) فقط یک روایت با سند حاوی «سوره بن کلیب» نقل کرده است که نشان‌دهنده اعتماد ایشان به این راوی است. ممکن است ادعا شود که کلینی به دلیل اصالة العدالة یا قرائن خارجی به یک روایت اکتفا کرده، نه توثیق راوی؛ اینکه قدما قائل به اصالة العدالة بودند صحیح نیست و آیت‌الله شبیری برخی از قرائن را که محقق خوئی نسبت به این مطلب نقل کرده است رد می‌کند (شبیری، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۳۸). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کلینی سوره بن کلیب را ثقة می‌دانسته است.

— دوم. وجود راوی در سلسله اسناد تفسیر قمی

«سوره بن کلیب» از راویانی است که در سلسله اسناد تفسیر قمی واقع شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۷۷). حال اگر کسی توثیق عام وارد شده در مقدمه تفسیر قمی را بپذیرد، «سوره بن کلیب» ثقة خواهد بود. البته روایت موجود در تفسیر قمی از امام باقر^(ع) است و این وجه زمانی دلیل بر توثیق است که اتحاد دو عنوان «سوره بن کلیب الاسدی و النهدی» ثابت باشد و در غیر این صورت وثاقت «سوره بن کلیب» راوی از امام صادق^(ع) اثبات نمی‌شود.

— سوم. نقل روایت اصحاب اجماع از راوی

مامقانی با استناد به نقل روایت «سوره بن کلیب» توسط اصحاب اجماع، مانند جمیل بن دراج و یونس بن عبدالرحمن (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۲۶؛ کلینی، ج ۸: ۳۳۴) وثاقت او را پذیرفته است. البته مامقانی این بیان را در ضمن ترجمه «سوره بن کلیب النهدی» آورده است و مثل محقق اردبیلی «سوره بن کلیب» راوی از امام صادق^(ع) را «سوره بن کلیب النهدی» می‌داند (مامقانی، ۱۴۳۱، ج ۳۴: ۷۷). گذشت که حمل «سوره بن کلیب» راوی از امام صادق^(ع) بر «نهدی» دلیل ندارد؛ ولی بر فرض اگر کلام محقق اردبیلی و مامقانی پذیرفته شود «سوره بن کلیب» موجود در روایت محل بحث طبق وجه ذکرشده ثقه خواهد بود. در اشکال به این وجه باید گفت که نقل روایت توسط اصحاب اجماع نشان‌دهنده وثاقت راوی نیست، بلکه نهایتاً بیانگر صحت حدیث است؛ گرچه این مطلب نیز محل تردید است.

توثیق «سوره بن کلیب» بر اساس وجه اول از سه وجه ذکرشده صحیح است و دو وجه دیگر فاقد مبنای استوار هستند. البته فقها متعرض توثیقان عام راوی نشده‌اند، بلکه به لحاظ وجود روایتی نسبت به «سوره بن کلیب» در رجال کشی (کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۵) او را ممدوح دانسته‌اند. همان‌طور که محقق خوئی بیان کرده در طریق روایت «محمد بن اسماعیل المیثمی» واقع شده که مجهول است (خوئی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۷) و از طرف دیگر روایت از خود «سوره بن کلیب» است و نمی‌توان با نقل خود راوی مدح او را به دست آورد. بر فرض ممدوح بودن «سوره بن کلیب» طبق نقل کشی، روایت محل بحث نهایتاً حسنه خواهد بود و اگر کسی اعتبار روایت را منوط به ثقه بودن همه راویان بداند، روایت معتبر نخواهد بود؛ از آنجا که مدنی کاشانی روایت حسنه را معتبر می‌داند بر اساس روایت عمل کرده است.

— بررسی دلالت روایت

روایت در مورد قتل عمدی است که مقتول نسبت به قاتل نقص در عضو دارد. در این مورد امام^(ع) به طور مطلق حکم به جواز قصاص داده‌اند؛ منتهی در صورتی که نقص عضو مقتول به دلیل اجرای قصاص بر او در جنایت دیگری باشد یا نقص عضو به دلیل جنایتی بر او باشد که دیه آن را گرفته است، جواز قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه است.

محقق خوئی مفاد روایت را مختص به قتل دانسته و شمول روایت نسبت به عضو را قیاس باطل می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۱ موسوعه: ۲۱۶). مدنی کاشانی در دفع قیاس فرموده گرچه روایت در مورد قتل است، ولی اختصاص به آن ندارد، بلکه موضوع روایت «جنایت بر کل» بعد از وجود نقص در جزء است؛ حال در مورد روایت شخصی به قتل رسیده است که قبل از آن دارای نقص در عضو بود و در محل بحث جنایت بر تمام عضوی شده که قبل از آن مجنی‌علیه در همان عضو دارای نقص بود. روایت نظیر «اگر دستت با خون برخورد کرد، آن را بشور» است که عنوان دست موضوعیت ندارد و به همین جهت اگر خون با پا هم برخورد کند حکم به شستن آن می‌شود (کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۴۷).

بیان مدنی کاشانی قابل دفاع نیست. زیرا بیان ایشان در صورتی صحیح است که به لحاظ عرفی بتوان از قتل و مقطوع بودن دست مقتول عنوان «جنایت بر کل» و «نقص در جزء» را برداشت کرد؛ درحالی‌که این برداشت عرفی نیست تا روایت ظهور پیدا کند. تنظیر ایشان هم صحیح نیست. زیرا در تنظیر ذکرشده الغای خصوصیت از دست به هم‌عرض خودش به نظر عرف قطعی است؛ ولی شمول روایت «سوره بن کلیب» نسبت به عضو طبق بیان ایشان از باب الغای خصوصیت نیست بلکه از باب برداشت عنوان عام از روایت است تا شامل مرتبه پایین‌تر از قتل شود و چنین برداشتی عرفی نیست.

روشن است که بر فرض تمامیت بیان مدنی کاشانی، روایت «سوره بن کلیب» مقید روایت «حسن بن عباس بن حریش» و اطلاق ادله قصاص عضو خواهد بود و باید در پرداخت دیه تفصیل داد.

عدم جواز قصاص و حکم به پرداخت ارش یا دیه

ابن‌ادریس، صیمری، محقق اردبیلی، فاضل هندی، و محقق خوانساری حکم به پرداخت ارش یا دیه و عدم جواز قصاص کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۰: ۴۰۴؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۵۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۴۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۲۱۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۸۰). علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه ابتدا فرموده اشکالی در قول ابن‌ادریس نیست، ولی در مسئله توقف کرده

است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۴۰۸). ایشان در کتاب تحریر الاحکام در موضعی قول دوم را پذیرفته است. اما در موضعی دیگر نظر ابن‌ادریس را پذیرفته است (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۹۰). صاحب ریاض گرچه قول دوم را وجیه‌تر دانسته، احتیاط را در این قول می‌داند (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۳۹).

ابن‌ادریس به دلیل عدم قبول حجیت خبر واحد و محقق اردبیلی و خوانساری و دیگر قائلین این قول به دلیل ضعیف بودن «سهل بن زیاد» و «حسن بن عباس بن حریش» به روایت قول دوم عمل نکرده‌اند. تنها دلیل قول سوم نیز روایت «سوره بن کلیب» است که مفاد آن از نظر فقیهان اختصاص به قتل دارد. نسبت به عدم جریان اتصالات قصاص عضو (= دلیل قول اول) دو دلیل اقامه شده است:

— عدم قصاص کامل در برابر ناقص

دلیل ابن‌ادریس و محقق اردبیلی بر عدم قصاص ادعای عدم خلاف بر «عدم قصاص کامل در برابر ناقص» است. ولی از آنجا که جنایت محقق است جانی باید دیه یا ارش جنایت را بپردازد. جمال‌الدین حلی در توضیح دلیل ابن‌ادریس فرموده در جایی که مجنی‌علیه انگشت ندارد و جنایت بر کف دست او واقع شده است اگر بخواهد کف دست جانی را قصاص کند، ناچار انگشتان دست جانی نیز ساقط می‌شود، درحالی‌که مجنی‌علیه نسبت به انگشت جانی حقی ندارد (حلی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۳۵).

دلیل ذکرشده صحیح نیست. زیرا نسب به «عدم قصاص کامل در برابر ناقص» دلیل معتبری اقامه نشده است و ابن‌ادریس صرفاً ادعای عدم خلاف کرده است که ادعای ایشان خلاف واقع است و در قول دوم گذشت که مشهور فقیهان قائل به جواز قصاص با رد دیه هستند.^۱ توضیح ارائه‌شده از سوی جمال‌الدین حلی هم نافی قصاص نیست، بلکه مؤید جواز قصاص با رد دیه است. اطلاق ادله قصاص شامل مجنی‌علیه ناقص هم هست و از آنجا که مجنی‌علیه نسبت به بخشی از عضو جانی استحقاق ندارد، در صورت قصاص، باید فاضل دیه را بپردازد.

— آیه اعتدی

محقق خوانساری برای عدم قصاص و ثبوت دیه یا ارش دو ادعا دارد: الف) آیه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۱۹۴) بر مماثلت از جهت کمال و نقص دلالت می‌کند و از آنجا که عضو مجنی‌علیه ناقص است، حق قصاص از عضو کامل جانی ندارد. به تعبیر دیگر گرچه اطلاق ادله قصاص عضو شامل فرض قصاص کامل در برابر ناقص می‌شود، آیه اعتدی مقید اتصالات است؛ ب) مجرد صدق عنوان عضو برای قصاص کافی نیست. زیرا اگر صدق عنوان کافی باشد، در فرضی که جانی دست مجنی‌علیه را از میچ قطع می‌کند از باب صدق عنوان دست بر مفصل آرنج مجنی‌علیه باید بتواند دست جانی را از مفصل آرنج قطع کند. درحالی‌که قطعاً چنین حقی ندارد.

هر دو ادعای محقق خوانساری صحیح نیست:

اول. ملاک و معیار در تشخیص مماثلت عرف است. اگر مجنی‌علیه یک انگشت نداشته باشد و جانی دست او را از میچ قطع کند، از نظر عرف مماثلت در دست صادق است و مجنی‌علیه حق قصاص خواهد داشت. به تعبیر دیگر مراد از «مِثْل» در آیه شریفه مماثلت عقلی (= مِثْل از همه جهات) نیست بلکه مراد مماثلت در تعدی از نظر عرف است؛ یعنی اگر جانی به دست آسیب وارد کند، مجنی‌علیه حق تعدی به دست جانی را دارد. پس آیه شریفه موافق با اتصالات ادله قصاص اعضا است. زیرا بر اساس ادله قصاص اعضا نیز مجنی‌علیه حق قصاص نسبت به عضوی دارد که جانی تعدی به آن کرده است.

صاحب جوهر در بحث شرطیت یا عدم شرطیت تساوی در صفت اشاره به قولی می‌کند که طبق آن قائل ابتدا می‌گوید باید بر اساس آیه اعتدی و «وَالْجُرُوحُ قِصَاصُ» (مائده/ ۴۵) حکم به عدم شرطیت تساوی به لحاظ صفت کرد. زیرا آیه اعتدی نهایتاً

۱. احتمال دارد ابن‌ادریس بین مسئله «تساوی در صفت» و «تساوی در مقدار» تفاوتی قائل نشده باشد و از آنجا که نسبت به تساوی در صفت اجماع بر عدم قصاص جانی کامل در برابر مجنی‌علیه ناقص وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۴۸) ادعای عدم خلاف کرده است.

بر مثلثیت در صدق عنوان دلالت می‌کند و منافاتی بین این آیه و اطلاعات ادله قصاص عضو نیست. گرچه قائل در ادامه به دلیل وجود اجماع شرطیت تساوی به لحاظ صفت را پذیرفته است، دلیل بر اعتبار این شرط اجماع است. درحالی‌که اطلاعات ادله قصاص عضو بیانگر عدم شرطیت تساوی به لحاظ صفت است. صاحب‌جوهر نیز بنا بر عدم خلاف و خبر سلیمان بن خالد قائل به شرطیت تساوی در صفت شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۴۸). پس صاحب‌جوهر و قائلی که قولش را نقل کرده است معترف هستند که آیه اعتدی بر مثلثیت از تمام جهات دلالت ندارد.

دوم. صدق عنوان برای قصاص کافی است و معنای صدق عنوان اختیار مجنی‌علیه نسبت به قصاص هر قسمتی از عضو جانی نیست؛ بلکه مجنی‌علیه فقط می‌تواند در حد جنایت جانی قصاص کند. پس اگر جانی دست مجنی‌علیه را از میج قطع کند، او فقط حق قصاص از میج را دارد.

نتیجه فرض اول

نسبت به شرطیت یا عدم شرطیت «تساوی به لحاظ کمال و نقص» در فرض کامل بودن عضو جانی و ناقص بودن عضو مجنی‌علیه پنج قول مطرح شد. نتیجه اینکه اطلاعات ادله قصاص عضو گرچه فقط حق قصاص را ثابت می‌کند (= قول اول)، روایت «حسن بن عباس بن حریش» که در قول دوم بیان شد مقید آن است و قصاص منوط به رد دیه عضو اضافی جانی است. سه قول دیگر قابلیت تقیید اطلاعات ادله قصاص را ندارند. زیرا قول سوم در پرداخت دیه عضو اضافی جانی با قول دوم مشترک است. ولی در نحوه قصاص تفصیل داده است که مخالف قاعده قصاص از موضع جنایت است. قول چهارم نیز مبتنی بر روایت سوره بن کلیب است که اختصاص به قتل دارد و شامل اعضا نمی‌شود. قول پنجم که بیانگر شرطیت تساوی به لحاظ کمال و نقص است در صورتی تمام است که گفته شود «مثل» در آیه اعتدی مثلثیت از تمام جهات است که شامل کمال و نقص هم می‌شود؛ درحالی‌که مراد از «مثل» مثلثیت از جهت صدق عنوان است که هم‌سو با اطلاعات ادله قصاص است نه اینکه مقید آن‌ها باشد.

عضو جانی ناقص و عضو مجنی‌علیه کامل

این مسئله برخلاف مسئله سابق اختصاص به مصادیق قصاص تبعی ندارد، بلکه مصادیق قصاص تناسبی را هم شامل می‌شود. اگر دست، گوش، لب، دماغ، و دیگر اعضای جانی ناقص باشد و عضو کامل مجنی‌علیه را قطع کند آیا مجنی‌علیه علاوه بر حق قصاص حق گرفتن دیه یا ارش هم دارد یا نه؟ به تعبیر دیگر آیه «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» (مائده/ ۴۵) و «فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۱۹۴) و اطلاعات قصاص اعضا دلالت بر ثبوت قصاص دارد و هیچ اختلافی در این جهت نیست؛ منتهی مجنی‌علیه به لحاظ زیادی مقدار عضو، علاوه بر قصاص، حق اخذ دیه زیاده را هم دارد یا نه؟ سه قول در مسئله وجود دارد که ابتدا قول مطابق قاعده بیان می‌شود؛ سپس اقوال دیگر تحلیل می‌شود تا معلوم شود دلیلی بر خلاف قاعده وجود دارد یا باید طبق قاعده عمل کرد.

جواز قصاص بدون رد دیه عضو اضافی مجنی‌علیه توسط جانی

علامه حلی در موضعی از /ارشاد/ لاندهان و محقق خوئی و مدنی کاشانی قائل به قصاص بدون رد دیه هستند (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۷؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۹۲؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۴۴). گذشت ملاک در قصاص عضو صدق عنوان است. پس اگر جانی گوش مجنی‌علیه را قطع کند، مجنی‌علیه حق قصاص از گوش جانی را دارد و در صدق گوش بین گوش کامل و گوش ناقص فرقی نیست. دیگر اینکه اطلاق مقامی ادله قصاص عضو نافی مجازاتی غیر از قصاص است؛ یعنی اگر مجازاتی غیر از قصاص عضو جانی- حتی عضو ناقص- لازم بود باید در ادله به آن اشاره می‌شد. به تعبیر دیگر اطلاق ادله قصاص اعضا بر اصل جواز قصاص دلالت دارند و اطلاق مقامی مجموعه ادله قصاص اعضا بر عدم لزوم پرداخت دیه توسط جانی دلالت می‌کنند.

صاحب‌جوهر در اشکال به این قول نوشته: الف) این قول موجب خرق اجماع است. زیرا فقیهان یا حکم به پرداخت دیه به نحو مطلق کرده‌اند (= قول دوم این مسئله) هم حکم به جواز قصاص با تفصیل در پرداخت دیه به لحاظ روایت سوره بن کلیب داده‌اند (= قول سوم این مسئله)؛ ب) فرض این است که جانی ناقص و مجنی‌علیه کامل است و به صرف قصاص از عضو مقاصه

محقق نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۹۸). هر دو اشکال صاحب جوهر/هر صحیح نیست. زیرا اجماع مدرکی است و اعتبار ندارد و در مقاصه مماثلت از جمیع جهات لازم نیست بلکه مماثلت عرفی (= صدق عنوان) کافی است.

جواز قصاص و پرداخت دیه عضو اضافه مجنی علیه توسط جانی

شیخ طوسی در کتاب خلاف و در موضعی از مبسوط (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۳؛ طوسی ۱۳۸۷، ج ۷: ۷۶)، این براج در موضعی از کتاب المذهب (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۷۴)، امین‌الله طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۲۵)، علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۵۰۶)، صیمری در کتاب تلخیص الخلاف (صیمری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۵۱)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۹۲)، محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۰۰)، فیض کاشانی (کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۱)، صاحب جوهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۹۷)، امام خمینی (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۹)، و فاضل لنکرانی (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۲۰) به جواز قصاص و گرفتن دیه عضو اضافی توسط مجنی علیه قائل هستند.

چند دلیل نسبت به این قول قابل بیان است:

– آیه اعتدی

آیه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۱۹۴) بر مماثلت بین جنایت وارد شده بر مجنی علیه و مجازات جانی دلالت دارد. حال از آنجا که عضو جانی ناقص است و مماثلت تام محقق نمی‌شود، جانی باید دیه زیاده عضو مجنی علیه را بپردازد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۳).

گذشت ملاک تشخیص مماثلت عرف است و در فرضی که جانی یک انگشت ندارد و می‌تواند دست مجنی علیه را قطع کند از نظر عرف بر عضو ناقص جانی دست صدق می‌کند و به این جهت مماثلت محقق است و مجنی علیه فقط حق قصاص دارد.

– قاعده مشهور «تبدیل قصاص به دیه در فرض مفقود بودن عضو»

فقیهان با استناد به ادله دیات قاعده‌ای را مطرح کرده‌اند که بر اساس آن اگر عضوی قابل قصاص باشد، در صورت فقدان آن در جانی، قصاص به دیه تبدیل می‌شود. با لحاظ این قاعده اگر جانی می‌تواند دست مجنی علیه را قطع کند، ولی دست او یک انگشت کم داشته باشد، قصاص می‌تواند دست جانی جایز است. اما چون قصاص انگشت ممکن نیست، جانی باید دیه آن را بپردازد. شهید ثانی علاوه بر این قاعده، با استناد به ادله دیه، پرداخت دیه انگشت را نیز لازم می‌داند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۹۲). این قاعده در اعضای دیگر مانند گوش و لب نیز جاری است. مثلاً اگر جانی گوش کامل مجنی علیه را قطع کند، ولی گوش خودش نصف باشد، نصف آن قصاص و نصف دیگر به دیه تبدیل می‌شود.

قاعده «تبدیل قصاص به دیه در فرض مفقود بودن عضو» صحیح است؛ منتهی محل بحث صغرای قاعده نیست. قاعده در فرضی است که جانی بر عضو مجنی علیه جنایتی وارد می‌کند که او فاقد آن عضو است. مثلاً اگر جانی گوش مجنی علیه را قطع کند و خود او گوش نداشته باشد، قصاص گوش تبدیل به دیه می‌شود.^۱ محل بحث در فرضی است که جانی دارای عضو ناقص است و طبق اطلاق ادله قصاص عضو مجنی علیه حق قصاص آن عضو را دارد و اطلاق مقامی آن ادله نافی مجازاتی غیر از قصاص است. استدلال به ادله دیه عضو- مثل ادله دیه انگشت- هم صحیح نیست. زیرا ادله دیه عضو فقط بیانگر مقدار دیه است و در مقام بیان شرایط پرداخت دیه نیست.

– روایت ابی بصیر

شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام روایتی از ابی بصیر نقل کرده که طبق آن اگر ذمی دست مسلمانی را قطع کند، مسلمان

۱. مشهور فقیهان تساوی در محل عضو را شرط قصاص عضو می‌دانند. ولی این تساوی را در دست و پا و لازم ندانسته‌اند. زیرا دست و پا روایت خاص دارد و قابل تعمیم به اعضای دیگر نیست.

علاوه بر قصاص می‌تواند تفاوت دیه (= ۴۶۰۰ درهم) را نیز دریافت کند. این روایت گرچه در مورد جنایت ذمی بر مسلمان است، ممکن است بر اساس الغای خصوصیت حکم را در جنایت مسلمان بر مسلمان هم جاری دانست.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ عَنْ حَرِيزٍ وَ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ ذِمِّي قَطَعَ يَدَ مُسْلِمٍ قَالَ تُقَطَّعُ يَدُهُ إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ وَ يَأْخُذُوا فَضْلَ مَا بَيْنَ الدَّيْتَيْنِ ... (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۸۰).

در سند روایت «یاسین» واقع شده است که مراد از آن «یاسین الضریر» است^۱ که توثیق خاصی در مورد او وارد نشده است؛ بلکه نجاشی فقط او را صاحب کتاب می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۵۳)؛ هرچند از باب اکثار روایت «محمد بن عیسی بن عبید» از یاسین و توثیق عام «بیان روایت به عنوان دلیل انحصاری فتوا» که در ضمن بررسی سندی «سوره بن کلب» بیان شد حکم به توثیق یاسین ضریر می‌شود.

تمسک به این روایت صحیح نیست. زیرا احتمال خصوصیت در ذمی بودن وجود دارد و نمی‌توان از مورد روایت نسبت به مواردی که مسلمانی جنایت بر عضو مسلمان دیگر می‌کند تعدی کرد. در واقع تقید اطلاقات ادله قصاص عضو با خبر واحدی که احتمال خصوصیت در آن وجود محل تردید است و به دلیل احتمال همین خصوصیت است که فقیهان به این روایت در محل بحث تمسک نکرده‌اند.

– ظلم بودن عدم رد دیه عضو اضافی مجنی‌علیه

محقق اردبیلی دلیل رد دیه را «ظلم بودن عدم رد دیه» بیان کرده است؛ به این معنی که اگر مجنی‌علیه فقط حق قصاص داشته باشد و نتواند نسبت به زیاده عضو دیه بگیرد، به لحاظ زیاده، در حق او ظلم شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۰۰). بیان ایشان صحیح نیست. زیرا ظلم در صورتی است که مجنی‌علیه هیچ حقی نداشته باشد؛ درحالی که طبق ادله قصاص عضو مجنی‌علیه حق قصاص عضو جانی را دارد و کمال و نقص عضو در قصاص و دیه موضوعیت ندارد. در واقع حق مجنی‌علیه نسبت به عضو اضافی او ثابت نیست تا گفته شود عدم پرداخت دیه عضو اضافه به او ظلم است.

– تنظیر محل بحث به جراحات

در مسئله جراحات بر سر، برخی از فقیهان گفته‌اند اگر جانی جراحتی بر مجنی‌علیه وارد کند که اندازه آن بیش از اندازه سر او باشد، مجنی‌علیه علاوه بر قصاص حق اخذ دیه هم دارد. مثلاً اگر جراحت وارد شده بر سر مجنی‌علیه ۳۰ سانت است و سر جانی بیش از ۲۵ سانت نیست، مجنی‌علیه در حد ۲۵ سانت حق قصاص دارد و دیه ۵ سانت دیگر را از جانی می‌گیرد (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۲۰؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۱). تنظیر محل بحث به مسئله جراحات صحیح نیست. زیرا ملاک در قصاص جراحات مساحت است و ملاک در قصاص عضو صدق عنوان عضو است. در نتیجه هیچ‌یک از ادله ذکر شده برای قصاص عضو و پرداخت دیه تمام نیستند و طبق اطلاقات ادله قصاص عضو باید حکم به قصاص کرد.

جواز قصاص و تفصیل در اخذ دیه

شیخ طوسی در موضعی از مبسوط، ابن‌براج در موضعی از کتاب/المهذب و کتاب جواهر/الفقه، و صیمری قائل به جواز قصاص و تفصیل در رد دیه هستند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۷۹؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۷۷؛ طرابلسی، ۱۴۱۱: ۲۱۵؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۱۰)؛ به این بیان که اگر نقص عضو جانی از باب خلقت او باشد یا جنایتی بر او وارد شده است که دیه آن را نگرفته است،

۱. در روایات متعددی واسطه بین «محمد بن عیسی» و «حریر» یاسین ضریر واقع شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸۸؛ طوسی، ج ۵: ۱۰۸؛ طوسی، ج ۵: ۱۹۶). در نقل شیخ حر عاملی در کتاب وسائل/الشیعہ به جای «یاسین» «یونس» آمده است (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۸۳). ولی بر اساس قرینه‌ای که بیان شد این نقل صحیح به نظر نمی‌رسد.

مجنی علیه فقط حق قصاص دارد. اما در صورتی که نقص عضو جانی به جهت قصاص در جنایتی دیگر باشد یا جنایتی بر او وارد شده است که دیه آن را گرفته است، مجنی علیه علاوه بر قصاص حق اخذ دیه را دارد.

دلیل این قول روایت «سوره بن کلیب» سابق است که به جهت سند و شمول آن نسبت به عضو محل مناقشه بود. اگر سند روایت و شمول آن نسبت به عضو پذیرفته شود، باز هم استدلال به روایت در محل بحث صحیح نیست. زیرا فرض روایت مربوط به جایی است که جانی کامل و مجنی علیه ناقص است؛ درحالی که محل بحث در جایی است که جانی ناقص و مجنی علیه کامل است (خوئی، ۱۴۲۲، ۴۲ موسوعه: ۲۱۴).

نتیجه

این پژوهش به بررسی یکی از شروط اختلافی قصاص عضو، یعنی «تساوی به لحاظ کمال و نقص»، پرداخته و دو فرض اصلی را مورد تحلیل قرار داده است. فرض اول: عضو جانی کامل و عضو مجنی علیه ناقص باشد؛ فرض دوم: عضو جانی ناقص و عضو مجنی علیه کامل باشد.

در فرض اول پنج قول فقهی مطرح شده است. بررسی این اقوال نشان می‌دهد که قول جواز قصاص با رد مابه‌التفاوت دیه عضو اضافی جانی بر اساس معتبره «حسن بن عباس بن حریش» از استحکام بیشتری برخوردار است (= قول دوم). بر فرض عدم قبول سند روایت حق با محقق خوئی و تابعین ایشان است که مجنی علیه بدون رد دیه حق قصاص دارد (= قول اول). تفصیل علامه حلی و شهید ثانی نسبت به نحوه قصاص خلاف قاعده جواز قصاص از موضع جنایت است (= قول سوم). تفصیل مدنی کاشانی هم مبتنی بر روایت «سوره بن کلیب» است که اختصاص به قتل دارد و شامل عضو نمی‌شود (= قول چهارم). استدلال به آیه اعتدی نسبت «شرطیت تساوی در کمال و نقص» هم صحیح نیست. زیرا طبق آیه اعتدی ملاک در مماثلت مماثلت عقلی و از جمیع جهات نیست؛ بلکه مراد مماثلت عرفی است و مماثلت عرفی با صدق عنوان محقق است (= قول پنجم). در فرض دوم سه قول مطرح شده است. بررسی این اقوال نشان می‌دهد که قول جواز قصاص بدون لزوم پرداخت دیه از سوی جانی به دلیل اطلاعات ادله قصاص از استحکام بیشتری برخوردار است (= قول اول). قول جواز قصاص و پرداخت دیه عضو اضافی مجنی علیه توسط جانی تمام نیست. زیرا طبق آیه اعتدی مماثلت در صدق عنوان کافی است، قاعده «تبدیل قصاص به دیه در فرض مفقود بودن عضو» در جایی است که جانی به طور کامل فاقد عضو باشد، روایت ابی‌بصیر نیز اختصاص به جنایت ذمی بر مسلمان دارد، ظلم بودن عدم پرداخت دیه عضو اضافه مجنی علیه در صورتی تمام است که حق مجنی علیه نسبت به گرفتن عضو اضافه ثابت شود، درحالی که ادله وارد شده بر این جهت تمام نیستند (= قول دوم). مستند قول جواز قصاص و تفصیل در پرداخت دیه به لحاظ منشأ نقص روایت «سوره بن کلیب» است که شامل محل بحث نمی‌شود (= قول سوم). قانون‌گذار در فرض اول قائل به شرطیت «تساوی به لحاظ کمال و نقص» شده است که مهم‌ترین دلیل آن آیه اعتدی است. منتها از آنجا که آیه شریفه دلالت بر این شرط نمی‌کند، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار بر اساس نظر مشهور قصاص را مشروط به پرداخت مابه‌التفاوت دیه عضو اضافی جانی توسط مجنی علیه کند. بر این اساس لازم است بند «ج» ماده ۳۹۳ حذف شود و ماده ۳۹۷ به شکل «عضو کامل در برابر عضو ناقص قصاص می‌شود که در این صورت مجنی علیه باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد» تصحیح شود.

قانون‌گذار در فرض دوم قائل به جواز قصاص با پرداخت دیه عضو اضافی مجنی علیه توسط جانی شده است. ادله ذکر شده بر لزوم پرداخت دیه توسط جانی تمام نیستند و طبق اطلاعات فقط باید حکم به قصاص کرد. بر این اساس ماده ۳۹۵ که صرفاً حکم به قصاص کرده است صحیح است و پیشنهاد می‌شود ذیل ماده ۳۹۷ «لکن عضو ناقص در برابر عضو کامل قصاص می‌شود که در این صورت مرتکب باید مابه‌التفاوت دیه را بپردازد» حذف شود.

منابع

- ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله (بی‌تا). کتاب الضعفاء، رجال ابن‌الغضائری. قم: بی‌نا.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق). جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد. بیروت: دار الأضواء.
- استرآبادی، میرداماد، محمدباقر حسینی (بی‌تا). رجال الکشی مع تعلیقات المیر داماد. قم: بی‌نا.
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. ج ۲. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. ج ۲. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ ق). تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص. ج ۲. قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة (ط - الحدیثه). قم: مؤسسه آل البيت.
- حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۱۳ ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع).
- حلی. یحیی بن سعید (۱۴۰۵). الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- حلی، ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ق). المختصر النافع فی فقه الامامیه. ج ۶. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- حلی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق). ارشاد الازهان الی احکام الایمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (ط - الحدیثه). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، محمد بن شجاع القطان (۱۴۲۴ ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ ق). تکمله المنهاج. ج ۲۸. قم: مدینه العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ ق). مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (بی‌تا). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. بی‌نا.
- شیرازی، سید موسی (بی‌تا). کتاب حج. قم: مرکز فقهی امام باقر (ع).
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ ق). قاموس الرجال. قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ ق). تلخیص الخلاف و خلاصه الاقوال. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق). غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار الهادی.
- طبرسی، امین‌الله، فضل بن حسن (۱۴۱۰ ق). الموفتلف من المختلف بین ائمه السلف. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- طرابلسی، ابن‌براج، قاضی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طرابلسی، ابن‌براج، قاضی، عبدالعزیز (۱۴۱۱ ق). جواهر الفقه - العقائد الجعفریه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الامامیه. ج ۳. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. ج ۲. بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام. ج ۴. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ ق). رجال الشیخ الطوسی. ج ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *المهرست*. نجف اشرف: المكتبة الرضویه.
- طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ ق). *الوسيلة الى نيل الفصيلة*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- عاملی، حر، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ ق). *غایه المراد فی شرح نکت الارشاد*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*. ج ۳. قم: دارالکتاب.
- کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۱۰ ق). *کتاب القصاص للفقهاء و الخواص*. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع).
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کشی، ابوعمر، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۹ ق). *رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال*. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. ج ۴. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ ق). *الکافی*. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
- کیدری، قطب‌الدین، محمد بن حسین (۱۴۱۶ ق). *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ ق). *تنقیح المقال فی علم الرجال (ط - الحدیثه)*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث.
- نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ‘Āmilī, H. M. b. H. (1988). *Wasā’il al-Shī’ah*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt ‘Alayhum al-Salām. (in Arabic)
- ‘Āmilī, S. J. b. M. H. (1998). *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā’id al-‘Allāmah (Ṭ- al-Ḥadīthah)*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- ‘Āmilī, Sh. A. M. b. M. (1993). *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- ‘Āmilī, Sh. Th. Z.D b. ‘A. (1992). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā’i’ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma’ārif al-Islāmīyah. (in Arabic)
- Ardabīlī, A. b. M. (1982). *Majma’ al-Fā’idah wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ardabīlī, M. b. ‘A. (1982). *Jāmi’ al-Ruwāt wa Izāḥat al-Ishtibāhāt ‘an al-Ṭuruq wa al-Asānīd*. Beirut: Dār al-Aḍwā’. (in Arabic)
- Astarābādī, M.D. M.B. H. (n.d.). *Rijāl al-Kashī ma’a Ta’līqāt al-Mīr Dāmād*. Qom: Bī-nā. (in Arabic)
- Ḥā’irī, S. ‘A. b. M.Ṭ. (1997). *Riṭāq al-Masā’il fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā’il (Ṭ- al-Ḥadīthah)*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt ‘Alayhum al-Salām. (in Arabic)
- Ḥalabī, A.Ş. T.D. b. N.D. (1992). *Al-Kāfī fī al-Fiqh*. Isfahan: Kitābkhānah-i ‘Umūmī Imām Amīr al-Mu’minīn ‘Alī al-Salām. (in Arabic)
- Ḥalabī, I.Z. H. b. ‘A. (1996). *Ghunyāt al-Nuzū’ ilā ‘Ilmay al-Uṣūl wa al-Furū’*. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Şādiq ‘Alayh al-Salām. (in Arabic)
- Ḥillī, H. b. Y. (1989). *Irshād al-Adhhān ilā Aḥkām al-Īmān*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ḥillī, H. b. Y. (1992). *Mukhtalif al-Shī’ah fī Aḥkām al-Sharī’ah*. 2nd ed. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ḥillī, H. b. Y. (1992). *Qawā’id al-Aḥkām fī Ma’rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ḥillī, H. b. Y. (1999). *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar’īyah ‘alā Madhhab al-Imāmīyah (Ṭ- al-Ḥadīthah)*. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Şādiq ‘Alayh al-Salām. (in Arabic)
- Ḥillī, I.I. M. b. M. b. A. (1989). *Al-Sarā’ir al-Ḥawī li Tahrīr al-Fatāwā*. 2nd ed. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ḥillī, J. b. H. (1987). *Sharā’i’ al-Islām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd ed. Qom: Mu’assasat Ismā’īliyyān. (in Arabic)
- Ḥillī, J. b. H. (1997). *Al-Mukhtaṣar al-Nāfi’ fī Fiqh al-Imāmīyah*. 6th ed. Qom: Mu’assasat al-Maṭbū’āt al-Dīniyah. (in Arabic)
- Ḥillī, J.D. A. b. M. A. (1986). *Al-Muhadhdhab al-Bārī’ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi’*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ḥillī, M. b. S. ‘Q. (2003). *Ma’ālim al-Dīn fī Fiqh Āl Yāsīn*. Qom: Mu’assasat al-Imām al-Şādiq ‘Alayh al-Salām. (in Arabic)

- Hillī, Y. b. S. (1984). *Al-Jāmi' li al-Sharā'i*. Qom: Mu'assasat Sayyid al-Shuhadā' al-'Ilmiyah. (in Arabic)
- Ibn al-Ghaḍā'irī, A. b. A. (n.d.). *Kitāb al-Du'afā' – Rijāl Ibn al-Ghaḍā'irī*. Qom: Bī-nā. (in Arabic)
- Iṣfahānī, F. H. M. b. Ḥ. (1995). *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Iṣfahānī, M. A. M.T. (1985). *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. 2nd ed. Qom: Mu'assasah-i Farhangī-i Islāmī Kūshānpūr. (in Arabic)
- Iṣfahānī, M. T. M.B. b. M.T. (1982). *Bihār al-Anwār*. 2nd ed. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Iṣfahānī, M. T. M.B. b. M.T. (1983). *Mir'āt al-'Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. 2nd ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. (in Arabic)
- Kāshānī, F. M. M. I. Sh.M. (1985). *Al-Wāfi*. Isfahan: Kitābkhānah Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī 'Alayh al-Salām. (in Arabic)
- Kāshānī, F. M. M. I. Sh.M. (n.d.). *Maḥāṣin al-Sharā'i*. Qom: Intishārāt-i Kitābkhānah Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. (in Arabic)
- Kāshānī, Ḥ. Ā. R. M. (1989). *Kitāb al-Qiṣāṣ li al-Fuqahā' wa al-Khawāṣṣ*. 2nd ed. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Kashshī, A. 'A. M. b. 'U. b. 'A.A. (1988). *Rijāl al-Kashshī – Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl*. Mashhad: Mu'assasat Nashr-i Dānishgāh-i Mashhad. (in Arabic)
- Khomeini, S. R. M. (n.d.). *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Mu'assasat Maṭbū'āt Dār al-'Ilm. (in Arabic)
- Khū'ī, S. A.Q. M. (2001). *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qom: Mu'assasat Ihyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī (ra). (in Arabic)
- Khū'ī, S. A.Q. M. (n.d.). *Mu'jam Rijāl al-Hadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Rijāl*. Bī-nā. (in Arabic)
- Khū'ī, S. A.Q. M. (1989). *Takmilat al-Minhāj*. 28th ed. Qom: Nashr-i Madīnat al-'Ilm. (in Arabic)
- Khawānsārī, S. A. b. Y. (1984). *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi*. 2nd ed. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān. (in Arabic)
- Kīdrī, Q.D. M. b. Ḥ. (1995). *Iṣbāḥ al-Shī'ah bi Miṣbāḥ al-Sharī'ah*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq 'Alayh al-Salām. (in Arabic)
- Kulaynī, M. b. Y. (2005). *Al-Kāfi*. Qom: Dār al-Hadīth li al-Ṭibā'ah wa al-Nashr. (in Arabic)
- Kulaynī, M. b. Y. (1986). *Al-Kāfi*. 4th ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. (in Arabic)
- Lankarānī, M. F. M. (2000). *Tafṣīl al-Sharī'ah fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Markaz-i Fiqhī A'immaḥ Aṭhār 'Alayhim al-Salām. (in Arabic)
- Māmaqānī, 'A.A. (2009). *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl (Ṭ- al-Hadīthah)*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt 'Alayhim al-Salām li Ihyā' al-Turāth. (in Arabic)
- Najafī, M.Ḥ. (1983). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i al-Islām*. 7th ed. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Najāshī, A.Ḥ. A. b. 'A. (1986). *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Qummī, 'A. b. I. (1983). *Tafṣīr al-Qummī*. 3rd ed. Qom: Dār al-Kitāb. (in Arabic)
- Ṣaymarī, M. b. Ḥ. (1987). *Talkhīṣ al-Khilāf wa Khulāṣat al-Aqwāl*. Qom: Intishārāt-i Kitābkhānah Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. (in Arabic)
- Ṣaymarī, M. b. Ḥ. (1999). *Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharā'i al-Islām*. Beirut: Dār al-Hādī. (in Arabic)
- Shubayrī, S. M. (n.d.). *Kitāb al-Ḥajj*. Qom: Markaz-i Fiqhī Imām Bāqir 'Alayh al-Salām. (in Arabic)
- Shūstari, M.T. (1989). *Qāmūs al-Rijāl*. Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyah bi Qom, Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)
- Ṭabrisī, A.A. F. b. Ḥ. (1989). *Al-Mu'talaf min al-Mukhtalaf bayn A'immat al-Salaf*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīyah. (in Arabic)
- Ṭabrizī, J. b. 'A. (2005). *Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām – Kitāb al-Qiṣāṣ*. 2nd ed. Qom: Dār al-Ṣiddīqah al-Shahīdah Salām Allāh 'Alayhā. (in Arabic)
- Ṭarāblusī, I. B. Q. 'A.A. (1985). *Al-Muhadhdhab*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ṭarāblusī, I. B. Q. 'A.A. (1990). *Jawāhir al-Fiqh al-'Aqā'id al-Ja'farīyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. 'A. (1987). *Al-Wasīlah ilā Nayl al-Faḍīlah*. Qom: Intishārāt-i Kitābkhānah Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. Ḥ. (1967). *Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyah*. 3rd ed. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyah li Ihyā' al-Āthār al-Ja'farīyah. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. Ḥ. (1979). *Al-Nihāyah fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. Ḥ. (1986). *Al-Khilāf*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. Ḥ. (1986). *Tahdhīb al-Aḥkām*. 4th ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. Ḥ. (2006). *Rijāl al-Shaykh al-Ṭūsī*. 3rd ed. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- Ṭūsī, M. b. Ḥ. (n.d.). *Al-Fihrist*. Najaf Ashraf: al-Maktabat al-Raḍawīyah. (in Arabic)